

## دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۳، تفسیر، مطالعه کلام و بافت، اشارات بینامتنی به عهد عتیق

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۱۳، تفسیر، مطالعه کلمات و زمینه، اشارات بینامتنی به عهد عتیق است.

ما واقعاً می‌خواهیم به مرحله اصلی بعدی مطالعه استقرایی کتاب مقدس برویم و آن تفسیر است، که همانطور که اشاره کردم در واقع شامل پاسخ به سؤالاتی است که تحت مشاهده مطرح می‌شوند.

این سؤالات در واقع پلی بین مشاهده و تفسیر تشکیل می‌دهند که به نظر ما مهم است زیرا بخشی از آنچه در تفسیر معتبر دخیل است، اطمینان از این است که سؤالاتی که در تفسیر به آنها پاسخ می‌دهید، از خود متن ناشی شوند. بسیاری از تفسیرهای ایزجسیس، یعنی خواندن مطالب از متن. تفسیر قیاسی شامل هدایت سؤالاتی به سمت متن است که متن برای پاسخ به آنها آماده نیست، از متن ناشی نمی‌شوند و با دستور کار خود متن مطابقت ندارند. اگر سؤالات اشتباهی پرسید، پاسخ‌های شما مشکوک هستند. بنابراین، بسیار مهم است که دستور کار تفسیری یکسان باشد و با دستور کار ارتباطی خود متن مطابقت داشته باشد.

به همین دلیل است که تفسیر برای ما شامل پاسخ به سؤالاتی است که از مشاهده مطرح می‌شوند. البته، در مشاهده دقیق یعقوب ۱: ۵ تا ۸ دیدید که حتی در مشاهده یک متن کوچک، سؤالات زیادی ایجاد می‌شود، و بنابراین قبل از هر چیز مهم است که سوال یا سؤالاتی را که باید پاسخ داده شوند، انتخاب یا گزینش کنید کدام سؤالات از مشاهده شما ایجاد شده‌اند که به نظر می‌رسد مهمترین هستند؟ دشوارترین آنها کدامند؟ برخی از سؤالات عملاً به خودشان پاسخ می‌دهند.

مشکلات متن کجاست؟ و سومین مبنای انتخاب سؤالات، علاقه شخصی است. ممکن است یک سوال خاص در متن شما اهمیت اساسی نداشته باشد، اما تا جایی که به پویایی متن مربوط می‌شود، مهمترین سوال نباشد، اما برای شما مهم است. و بنابراین انتخاب یک سوال بر اساس علاقه البته هیچ اشکالی ندارد.

و سپس با پاسخ دادن به سوال یا سؤالات انتخاب شده، متن را تفسیر کنیم و باید شواهد مرتبط با پاسخ به سوالی که دارید را شناسایی کنیم. چه نوع شواهدی برای پاسخ دادن دارید؟ چه نوع شواهدی در پاسخ به آن سوال بیشترین کمک را خواهد کرد؟ و بنابراین در اینجا برخی از احتمالات آورده شده است. اگر سوال شما شامل معنی یک اصطلاح است و بسیاری از سؤالات شامل معنی اصطلاحات هستند، می‌توانید با چیزی که ما آن را تعریف اولیه می‌نامیم شروع کنید، که شامل جستجوی کلمه در یک فرهنگ لغت زبان اصلی و بدست آوردن تعریف اولیه کلمه است.

حالا، حتی اگر یونانی یا عبری ندانید، این کار شدنی است، اما فرض می‌کنیم که اینجا با عهد جدید کار می‌کنیم. حتی اگر یونانی هم ندانید، شناسایی تعریف آن کلمه یونانی مهم است. در واقع شناسایی تعریف کلمه انگلیسی که ترجمه استفاده کرده کافی نیست، زیرا شما می‌خواهید به تعریف کلمه‌ای که نویسنده‌تان به کار برده است برسید، و نویسنده شما، البته، از یک اصطلاح انگلیسی استفاده نکرده، بلکه از یک اصطلاح یونانی استفاده کرده است، و لزوماً بین کلمه یونانی و هر کلمه انگلیسی که ترجمه برای آن انتخاب می‌کند، نوعی لغزش وجود دارد. البته، اگر یونانی بلد باشید، این مشکلی نیست.

در واقع فرهنگ Bower-Danker. شما به سادگی به یک فرهنگ لغت استاندارد یونانی مراجعه می‌کنید قدیمی‌تر است که هنوز هم ارزش دارد، اگرچه دیگر Thayer لغت استاندارد فعلی در انگلیسی است. فرهنگ

را ندارد، اما شما به یک فرهنگ لغت استاندارد یونانی مراجعه می‌کنید، کلمه را Bower-Danker آن اعتبار جستجو می‌کنید، تعریف اولیه را در بالای مدخل می‌آورید، آن را می‌نویسید و سپس استنباط می‌کنید که این برای تفسیر متن شما چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

Blue Letter Bible حالا اگر یونانی نمی‌دانید، راهی برای مدیریت این موضوع وجود دارد و آن استفاده از دریافت کنید. و Blue Letter Bible است، و من اینجا دقیقاً نشان می‌دهم که چگونه می‌توانید تعریف و را دارد، بنابراین شما تعریف آن کلمه را از فرهنگ لغت Thayer فرهنگ لغت Blue Letter Bible، ضمناً دریافت می‌کنید. اگر اجازه دهید فقط نحوه انجام این کار را توضیح دهم، واقعاً بسیار ساده است Thayer

را در گوگل جستجو کنید، به سایت بروید، و فرض کنید Blue Letter Bible شما تایپ می‌کنید، و می‌توانید که ما در حال پاسخ به این سوال هستیم که منظور از کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم، در متی ۱:۱ چیست، کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم. بنابراین، ما آیه خود بهتر Blue Letter Bible بروید زیرا پایگاه داده در NASB متی ۱:۱، را تایپ می‌کنیم، و شما می‌خواهید به کامل‌تر از سایر ترجمه‌های اینجا است. و سپس ادامه دهید و آن را جستجو کنید، و NASB است؛ در همانطور که می‌بینید، متن شما را نشان می‌دهد.

و بنابراین، شما روی ابزارها کلیک می‌کنید، و البته، فرض کنید که ما در حال پاسخ به این سوال هستیم که منظور از کتاب تبارشناسی چیست؟ بنابراین، ما به کلمه تبارشناسی می‌رویم و اینجا روی عدد استرنگ کلیک می‌کنیم زیرا این عدد یونانی برای آن کلمه است. بنابراین، ما روی آن کلیک می‌کنیم، که ۱۰۷۸ است، و همانطور که می‌بینید، فرهنگ لغت تبار را باز می‌کند، و تعریف اولیه کلمه را به شما می‌دهد. من خیلی به پایین مدخل اینجا نمی‌روم، اما فقط تعریف یا تعاریف اولیه را در بالای مدخل می‌خوانم و از آنجا شروع می‌کنم.

من هم واقعاً وقت زیادی را صرف تعریف اولیه نمی‌کنم. صرفاً مسئله این است که از فرهنگ لغت استاندارد یونانی، در این مورد، همانطور که می‌گویم، فرهنگ تبار، تعریف اولیه کلمه را استخراج کنیم و آن را با هدف استنتاج معنای آن کلمه یادداشت کنیم. حالا، من جلوتر می‌روم و نوع بعدی شواهد، شواهد برگرفته از متن است.

شواهد برگرفته از متن، در واقع شامل تمام شواهدی از هر نوع است که در کتاب مقدس یافت می‌شود. به یاد داشته باشید، چند روز پیش اشاره کردیم که واحد ادبی اساسی کتاب مقدس، یک کتاب مقدس است. بنابراین، متن به تمام شواهد از هر نوع در کتاب مقدس مربوط می‌شود.

خب، این شامل سه سطح از زمینه می‌شود. اول از همه، زمینه بی‌واسطه. ما قبلاً مشاهده‌ی جزئی را انجام داده‌ایم که شامل مشاهداتی درباره‌ی خودِ متن در زمینه‌ی بی‌واسطه‌اش می‌شود.

بنابراین، من با نگاهی به مشاهده دقیق خود شروع می‌کنم و از خودم می‌پرسم، آیا در مشاهده دقیق خود، مشاهداتی داشته‌ام که اکنون بتوان آن را به مدرکی برای پاسخ به این سوال مطرح شده تبدیل کرد؟ و البته اگر چنین است، آن را به عنوان مدرکی با هدف استنتاج برای پاسخ‌های احتمالی به سوال شما، سوال تفسیری شما، شناسایی کنید. من در اینجا متوقف نمی‌شوم. من همچنین زمینه فوری را به روشی هدفمند دوباره با سوالم در پس ذهنم می‌خوانم و از خودم می‌پرسم، آیا شواهد دیگری در زمینه فوری فراتر از آنچه در مشاهده دقیق مشاهده کردم وجود دارد که ممکن است برای پاسخ به این سوال مرتبط باشد؟ سطح دوم زمینه، زمینه بخشی است.

و البته، ما قبلاً بررسی بخش را انجام داده‌ایم. بنابراین، من از اینجا با نگاهی به بررسی بخش خود شروع می‌کنم و از خودم می‌پرسم، آیا در بررسی بخش خود مشاهداتی داشته‌ام که اکنون بتوان آنها را در نظر گرفت و به

شواهدی برای پاسخ به این سؤالی که مطرح کرده‌ام، از جمله ساختار بخش، تبدیل کرد؟ ضمناً، اغلب اوقات این موضوع حتی برای تفسیر آیات جداگانه در یک بخش نیز مرتبط است. مشاهداتی که شما در بررسی بخش انجام داده‌اید، اغلب می‌تواند در اینجا بسیار مفید باشد.

اما باز هم، من از نگاه کردن به نظرسنجی بخش بندی شده‌ام دست نمی‌کشم. دوباره، با سؤالی که در ذهنم داشتم، به طور مستقیم به آن بخش نگاه می‌کردم و از خودم می‌پرسیدم، آیا در کل این بخش، فراتر از آنچه در نظرسنجی بخش بندی شده‌ام مشاهده کرده‌ام، چیز دیگری وجود دارد که بتواند به عنوان مدرک مرتبط برای پاسخ به این سوال عمل کند؟ خب، سطح سوم زمینه، البته، کل کتاب است. و بله، درست حدس زدید.

ما قبلاً بررسی کتاب را انجام داده‌ایم. بنابراین، من از اینجا با نگاهی به بررسی کتابم شروع می‌کنم و از خودم می‌پرسم، آیا در بررسی کتاب، مشاهداتی داشته‌ام که بتوان از آنها به عنوان مدرک استفاده کرد، حتی برای پاسخ به سؤالی در مورد معنای یک آیه خاص؟ و گاهی اوقات اینطور است. من در حال حاضر به بخشی از انجیل متی فکر می‌کنم که تفسیر آن به طور بسیار مفیدی توسط شواهد یکی از روابط ساختاری اصلی که در بررسی انجیل متی به طور کلی شناسایی کردیم، شکل گرفته است.

یکی از روابط ساختاری اصلی در کل انجیل برای تفسیر این آیه‌ای که الان به آن فکر می‌کنم بسیار مهم است. گاهی اوقات این مفید است. باز هم، من به اینجا بسنده نمی‌کنم، اما از خودم می‌پرسم، آیا چیز دیگری در کل کتاب وجود دارد که بتواند به عنوان مدرکی برای پاسخ به این سوال در متن من باشد؟ حال، وقتی صحبت از زمینه می‌شود، دو نکته وجود دارد که می‌خواهم به طور خاص به آنها اشاره کنم، در میان چیزهای دیگر، که باید همیشه آنها را در نظر داشته باشیم.

یکی ساختار است. متوجه می‌شوید که در مشاهده، ما زمان زیادی را صرف بررسی ساختار ادبی می‌کنیم. دلیل اینکه در مشاهده به آن می‌پردازیم این است که دریافته‌ایم که این امر می‌تواند در تفسیر بسیار مفید باشد.

بنابراین، من همیشه از خودم می‌پرسم، ساختار چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ من تمام این مشاهدات ساختاری را انجام داده‌ام. این چه تفاوت تفسیری ایجاد می‌کند؟ من در این مورد عمده هستم. اما نکته دومی که باید به آن نگاه کرد، همیشه از نظر زمینه وسیع‌تر کتاب، این است.

آیا این کلمه‌ای که اینجا تفسیر می‌کنم، آیا این کلمه‌ای که اینجا تفسیر می‌کنم در جای دیگری از این کتاب ظاهر می‌شود؟ زیرا تمام شواهد از هر نوع در این کتاب، از جمله جاهای دیگر کتاب که همان کلمه در آنها ظاهر می‌شود، تحت عنوان متن قرار می‌گیرند. بنابراین، در اینجا، در نقطه متن، شما از یک کشف‌المثل استفاده می‌کنید. حال، دوباره، همانطور که در مورد تعریف اولیه گفتم، همچنین در مورد ظهور کلمه در جای دیگر کتاب، ما در مورد ظهور همان کلمه انگلیسی صحبت نمی‌کنیم، بلکه در مورد ظهور همان کلمه یونانی که نویسنده شما استفاده کرده است صحبت می‌کنیم.

و هیچ‌گرنی از استفاده از کشف‌الکلمات یونانی نیست. شما نمی‌توانید این کار را با کشف‌الکلمات انگلیسی انجام دهید، زیرا بین کلمه انگلیسی که برای ترجمه یک کلمه یونانی در یک متن استفاده شده و آن کلمه یونانی، همبستگی یک به یک وجود ندارد.

ترجمه‌های انگلیسی از کلمات یونانی متنوعی برای ترجمه یک کلمه انگلیسی استفاده می‌کنند. و آنها کلمات یونانی مختلف را با یک کلمه انگلیسی ترجمه می‌کنند. بنابراین، همبستگی یک به یک وجود ندارد.

حالا، دوباره، اگر یونانی بلد باشید، مشکلی نیست. شما به سادگی ریشه کلمه خود، کلمه‌ای که نویسنده شما Moten استفاده کرده است را شناسایی می‌کنید، به سراغ یک کشف کلمات استاندارد یونانی مانند

می‌روید، یا شاید از یک نرم‌افزار کتاب مقدس استفاده می‌کنید. البته، این روش دیگری برای انجام Gaydon آن است.

و بفهمید که آن کلمه یونانی در کجای دیگر کتاب ظاهر شده است. اما اگر یونانی نمی‌دانید، باز هم مشکل بزرگی نیست. می‌توانید بدون دانستن یونانی، تشخیص دهید که همان کلمه یونانی در کجای دیگر کتاب ظاهر شده است.

و باز هم، این شامل کتاب مقدس با حروف آبی می‌شود. شما، البته، همین فرآیند را طی می‌کنید. باز هم، مثال ما این است که بیبلا یک کتاب شجره‌نامه است، منظور از کتاب شجره‌نامه در متی ۱:۱ چیست. البته ما قبلاً آن را تایپ کرده‌ایم.

کلیک کردیم. ما را به آن قسمت برد. روی ابزارها کلیک کردیم و در صفحه ابزارها هستیم NASB ما روی

و به یاد داشته باشید، ما برای تعریف اولیه به همین جا رفتیم. اما درست زیر تعریف اولیه، یک کشف‌الکلمه وجود دارد. این نشان می‌دهد که آن کلمه یونانی در عهد جدید در کجا ظاهر شده است، از جمله جاهای دیگر کتاب، در این مورد، انجیل متی.

بنابراین، متوجه می‌شوید که آن کلمه، آن کلمه یونانی، یک بار دیگر در متی ظاهر می‌شود. اگر متی ۱:۱ را تفسیر می‌کنید، این یک شواهد زمینه‌ای خواهد بود. کلمه یونانی یک بار دیگر در متی ظاهر می‌شود، و آن در متی ۱:۱۸ است. بنابراین، شما آن را جستجو می‌کنید، آن متن را در متن اصلی آن می‌خوانید، در مورد نحوه استفاده از آن کلمه در آنجا نتیجه‌گیری‌های خاصی می‌کنید، و سپس، با هدف استنتاج اینکه چگونه ممکن است آن کلمه معنای کلمه شما را در متن شما شکل دهد، نتیجه‌گیری می‌کنید. بنابراین، این شواهد زمینه‌ای است.

می‌توانم بگویم که شواهد برگرفته از زمینه، همیشه یک نوع شواهد مرتبط هستند. همه انواع شواهد موجود در این لیست مرتبط نخواهند بود، اما زمینه همیشه یک نوع شواهد مرتبط است. بسیار خوب، حالا به فهرست انواع شواهد ممکن در اینجا برمی‌گردیم.

و مورد بعدی که به آن اشاره خواهیم کرد، کاربرد کلمه است. در واقع دو نوع کاربرد کلمه وجود دارد. یکی کاربرد کلمه در کتاب مقدس است، و سپس کاربرد کلمه از نظر نحوه استفاده از آن کلمه در خارج از کتاب مقدس.

ما، برای اهداف خودمان، بر کاربرد کلمات در کتاب مقدس تمرکز خواهیم کرد. این امر، باز هم، شامل کشف‌الکلمات می‌شود. و دیدیم که چگونه می‌توانید تشخیص دهید که آن کلمه یونانی کجا ظاهر می‌شود، نه تنها در جای دیگری از کتاب شما، بلکه در جای دیگری از عهد جدید.

ما همین الان این کار را انجام دادیم، و تطابق کلمات را نشان دادیم. این شامل استفاده از تطابق کلمات می‌شود. حال، در خود کاربرد کلمات کتاب مقدس، دو سطح وجود دارد.

اول از همه، کاربرد این کلمه در عهد جدید مطرح است. یعنی اینکه این کلمه کجا ظاهر می‌شود، این کلمه یونانی کجا ظاهر می‌شود، و در بقیه عهد جدید کجا استفاده می‌شود؟ حال، اگر در واقع، کتاب شما بخشی از چیزی است که ما آن را یک مجموعه می‌نامیم، یعنی اگر کتاب شما توسط کسی نوشته شده باشد که کتاب‌های دیگری در عهد جدید نوشته است، مثلاً شما در حال تفسیر بخشی از غلاطیان هستید که البته، توسط پولس نوشته شده است، و پولس علاوه بر غلاطیان، کتاب‌های دیگری نیز نوشته است. و بنابراین اگر شما در حال تفسیر بخشی از کتابی هستید که توسط کسی نوشته شده است که کتاب‌های دیگری در عهد

جدید نوشته است، همانطور که به عنوان مثال از پولس نام بردیم، مفید خواهد بود که از جایی شروع کنیم که آن کلمه در جای دیگری از مجموعه ظاهر می‌شود.

این به ما یادآوری می‌کند که، در شرایط برابر، نحوه‌ی استفاده‌ی نویسنده‌ی شما از آن کلمه، مهم‌تر از نحوه‌ی استفاده‌ی آن کلمه توسط سایر نویسندگان عهد جدید خواهد بود. سپس، پس از شناسایی محل استفاده‌ی آن کلمه در مجموعه، خارج از مجموعه، در بقیه‌ی عهد جدید. البته، در مورد یعقوب، ما کتابی داریم که توسط کسی نوشته شده که هیچ کتاب دیگری در عهد جدید ننوخته است، بنابراین بلافاصله در مطالعه‌ی یعقوب به جایی که این کلمه در کل عهد جدید استفاده شده است، می‌رویم.

کاری که باید انجام دهید این است که در کتاب مقدس انگلیسی، هر قسمتی را که آن کلمه یونانی در آن آمده است، جستجو کنید و البته ما توانستیم آن قسمت‌هایی را که در آنها کلمه یونانی آمده است از روی کشف‌الکلام در کتاب مقدس حروف آبی شناسایی کنیم. شما از آن کشف‌الکلام برای شناسایی قسمت‌هایی که در جای دیگری از عهد جدید از آن کلمه استفاده شده است، استفاده می‌کنید. هر یک از آن قسمت‌ها را جستجو کنید، نگاهی سریع به متن اصلی بیندازید و در مورد نحوه استفاده از آن کلمه در آن متن قضاوت کنید.

سپس، در گفتگویی انتقادی در مورد نحوه‌ی استفاده از آن کلمه در آن متن دیگر عهد جدید و روند به کارگیری آن کلمه در متن خود شرکت کنید. این نوع گفتگوی انتقادی بین نحوه‌ی استفاده از آن کلمه در آن متن دیگر عهد جدید و روند استفاده از آن کلمه در متن شما مهم است، زیرا نمی‌توانید فرض کنید که نحوه‌ی استفاده از کلمه در متن دیگر عهد جدید لزوماً همان روشی است که نویسنده‌ی شما از آن استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، باید مراقب باشید، نه به طور غیرانتقادی، که تمام پیشنهادات مربوط به معنای آن کلمه، کاربرد آن کلمه در سایر متون عهد جدید، را در متن خود وارد کنید.

جیمز بار اصطلاحی را ابداع کرد که اینجا اغلب برای صحبت در مورد آن خطر استفاده می‌شود. او به انتقال نامشروع کلیت اشاره کرد. و این یک عمل نامشروع است، همانطور که می‌گوییم، صرفاً تحمیل تمام دلالت‌های استفاده از آن کلمه به شکلی که در متن دیگری استفاده شده است به متن شما، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم لزوماً نویسنده شما تمام آن چیزهای دیگر را در نظر داشته است، تمام آن چیزهای دیگری که نویسنده دیگری ممکن است با استفاده از آن کلمه در ذهن داشته باشد، که نویسنده شما لزوماً تمام آن چیزها را در ذهن داشته است.

بنابراین، باید از خود پرسید که آیا آن کلمه در متن دیگر اساساً در پیوستگی با نحوه‌ی به کارگیری آن کلمه در متن شما، اساساً به همان شکل، به کار رفته است یا خیر. و اگر چنین است، می‌توانید از آن کلمه استفاده‌ی مثبتی داشته باشید. شما آن را وارد می‌کنید، و این واقعاً به تکمیل، کامل‌تر، قوی‌تر، و شاید واضح‌تر کردن نحوه‌ی استفاده از کلمه در متن شما کمک خواهد کرد.

این کلمه چنین کارکرد مثبت و مکملی خواهد داشت. با این حال، اگر این کلمه به شیوه‌ای کاملاً متفاوت به کار رود، شما نه پیوستگی، بلکه گسستگی خواهید داشت. و همین تفاوت در نحوه‌ی استفاده از همان کلمه در یک متن دیگر کتاب مقدس با نحوه‌ی به کارگیری آن در متن شما، می‌تواند از طریق مقایسه، آنچه را که در متن شما در حال وقوع است، روشن کند.

اغلب گفته می‌شود، و شاید این ناعادلانه باشد، اما من هیچ ادعایی ندارم که آیا این یک انتقاد مشروع است یا خیر، اما اغلب گفته می‌شود که لوثر تمایل داشت همه چیز را در عهد جدید با توجه به پولس بخواند. و وقتی است، وقتی صحبت از قانون می‌شد، لوثر تمایل داشت nomos صحبت از قانون می‌شد، که در یونانی کلمه

درک پولس از قانون، نحوه استفاده پولس از کلمه قانون، در جاهای دیگر عهد جدید که کلمه قانون در آنها آمده است را بخواند. بار البته به این موضوع به عنوان انتقال نامشروع کلیت اشاره می‌کند.

در واقع، پولس شریعت را تا حدودی متفاوت از مثلاً متی یا یعقوب به کار می‌برد. و این اتهام، چه موجه و چه غیر موجه، به لوتر وارد شده است که او هرگز نتوانسته است واقعاً آنچه متی یا یعقوب در مورد عملکرد مثبت شریعت در زندگی مسیحی گفته‌اند را بشنود، زیرا تمایل داشته شریعت را در پولس از ارجاعات متی و جیمزی به شریعت برداشت کند. بنابراین، بسیار مهم است، و اتفاقاً نکته اینجاست که توجه به تفاوت‌های بین استفاده پولس از شریعت، نوموس، و استفاده یعقوب از شریعت، نوموس، می‌تواند مفید باشد، و همین تفاوت می‌تواند به دو روش کاملاً متفاوت از نحوه عملکرد شریعت در زندگی مسیحی اشاره کند، و در مقابل، روشن می‌کند که جیمز چگونه نقش شریعت را در زندگی مسیحی درک می‌کند.

به عبارت دیگر، روش دیگری برای عملکرد قانون وجود دارد، اما این چیزی نیست که جیمز در ذهن داشته باشد. و همین تفاوت می‌تواند وضوح و درک دقیق‌تری از آنچه جیمز در ذهن داشته است، به ارمغان بیاورد. حال، اگر در واقع، شما یونانی می‌دانید یا به یک برنامه نرم‌افزاری کتاب مقدس دسترسی دارید که قابلیت جستجو در ترجمه یونانی عهد عتیق، آنچه معمولاً به عنوان سپتواجینت شناخته می‌شود، را دارد، این می‌تواند استفاده از این کلمه در عهد دیگر، در واقع سپتواجینت، یا آنچه محققان به طور فزاینده‌ای می‌خواهند یونانی قدیم بنامند، باشد، این می‌تواند مفید باشد.

زیرا، البته، ترجمه سبعینیه واقعاً ترجمه مورد علاقه تقریباً همه، اگر نگوییم همه، نویسندگان عهد جدید ما بود. همه نویسندگان عهد جدید ما در استفاده از ترجمه سبعینیه از عهد عتیق نقل قول می‌کنند. تنها استثنای ممکن یهودا است.

هیچ جای مشخصی وجود ندارد که یهودا از سپتواجینت نقل قول کند. اما باید اضافه کنیم که کتاب یهودا فقط یک فصل دارد و اگر از سپتواجینت استفاده نمی‌کرد، آیا واقعاً می‌توانست مطالب بیشتری بنویسد؟ پولس بسته به اینکه در هر مقطع چه چیزی بیشتر به اهدافش کمک می‌کند، گاهی از سپتواجینت و گاهی از ترجمه خودش از زبان عبری نقل قول می‌کند.

اما نکته این است که ترجمه یونانی سپتواجینت که در آن زمان رواج داشت، بسیار محبوب و آشنا بود. در واقع کتاب مقدس آنها بود. و با اینکه زبان الهیاتی ما بسیار تحت تأثیر و شکل گرفته از نحوه استفاده از اصطلاحاتی مانند تقدیس یا پارسایی یا توجیه یا هر چیز دیگری است، نحوه استفاده از این اصطلاحات در کتاب مقدس انگلیسی ما نیز همین است.

بنابراین، واژگان الهیاتی آنها نیز بسیار تحت تأثیر نحوه استفاده از این کلمات در ترجمه هفتادگانی قرار گرفته است. بنابراین، کاربرد کلمات هفتادگانی می‌تواند بسیار مفید باشد، اما اگر یونانی (Septuagint) نمی‌دانید و به نرم‌افزار کتاب مقدس دسترسی ندارید، واقعاً ارزش ندارد که برای شناسایی آن زحمت بکشید. اما اگر، همانطور که گفتم، یک نرم‌افزار کتاب مقدس دارید که قابلیت جستجو در ترجمه هفتادگانی را دارد، آسان است، فقط با یک کلیک و آن بلافاصله یک فهرست لغات برای شما ایجاد می‌کند.

شما هم همین کار را انجام دهید، کلمه مورد نظر را همانطور که در عهد عتیق استفاده شده است، جستجو کنید و سپس بر اساس نحوه استفاده آن در متن خود، نتیجه‌گیری‌های احتمالی را استخراج کنید. نوع دیگری از شواهد، شهادت کتاب مقدس است. شهادت کتاب مقدس به تمام شواهد از هر نوع خارج از کتاب مقدس مربوط می‌شود.

به یاد داشته باشید، تمام شواهد موجود در خود کتاب، وابسته به متن هستند. و خارج از آن قسمت‌هایی که خود کلمه در آنها آمده است، این کاربرد کلمه خواهد بود، و شهادت کتاب مقدس شامل تمام شواهد موجود در کتاب مقدس خارج از آن دو حوزه است. بگذارید مثالی از آنچه در اینجا مد نظر داریم، برایتان بزنم.

«همانطور که به یاد دارید، در متی ۶:۲۵ می‌خوانیم: «بنابراین به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید فرض کنیم که در حال پاسخ به این سوال هستیم که منظور از عبارت «نگران نباشید» چیست؟ کلمه‌ای که است. اگر در واقع، در فرآیند تفسیر خود به جای دیگری در merimnao در آنجا وجود دارد در یونانی یا merimnao انجیل متی توجه کنید، جایی که همین کلمه در انجیل متی ظاهر می‌شود و از به کارگیری کلمه مضطرب «توسط متی استفاده کنید، آن زمینه خواهد بود».

آن کلمه‌ای merimnao، زیرا تمام شواهد از هر نوع در کتاب، ذیل بافت قرار می‌گیرند. اما اگر بررسی کنید که خارج از متی در بقیه عهد جدید ظاهر می‌شود merimnao که به عنوان مضطرب ترجمه شده است، کجا این کاربرد کلمه خواهد بود. اما اگر از خود پرسید که موضوع در کجای دیگر عهد جدید است، آیا مسئله ظاهر merimnao نگرانی در مورد نیازهای مادی مورد بحث قرار گرفته است، در آن قسمت‌هایی که کلمه نمی‌شود، اما این ایده ظاهر می‌شود، جایی که این ایده مورد بحث قرار می‌گیرد، این شهادت کتاب مقدس خواهد بود.

در واقع، اساساً سه نوع شهادت کتاب مقدس وجود دارد. یکی مفهوم است، که ما همین الان در مورد آن صحبت کردیم. این مفهوم در کجای دیگر کتاب مقدس توصیف شده است، حتی اگر خود کلمه یافت نشود؟ صحبت از لوتر شد، و در اینجا می‌خواهیم چیزی مثبت‌تر در مورد او بگوییم، تا حدودی آنچه را که لحظه‌ای پیش به طور آزمایشی در مورد او منفی بود، متعادل کنیم، در مورد لوتر گفته شد که او اساساً کل کتاب مقدس را به حافظه سپرده است.

اکثر ما نمی‌توانیم این را بگوییم. و کاملاً واضح است که استفاده از شهادت مفهومی کتاب مقدس به دانش محتوای کتاب مقدس بستگی دارد. چقدر کتاب مقدس را خوب می‌شناسید تا بتوانید متونی را که در آنها ایده مشابهی یافت می‌شود، حتی اگر خود آن متن، حتی اگر کلمه مورد نظر در آن یافت نشود، شناسایی کنید.

با این حال، نوعی منبع وجود دارد که به کسانی از ما که لوتر نیستیم در این زمینه کمک می‌کند و آن شامل کشف‌المطالب موضوعی یا کتاب مقدس‌های موضوعی است. و بله، در کتابم، ابزارهای ضروری مطالعه کتاب مقدس برای خدمت، بخشی در مورد کشف‌المطالب موضوعی دارم. و به نظر من، بهترین آنها واقعاً KOHLENBERGER، Kolenberger، Zondervan، NIV، Naves Topical Bible، یعنی کولنبرگر است.

کتاب مقدس موضوعی. این نوعی کشف‌المعارف است، اما کشف‌المعارف Zondervan، NIV، Naves به دنبال کلماتی مانند Kolenberger کلمات نیست؛ کشف‌المعارف موضوعی است. بنابراین، اگر در بگردید، هر بخشی از کتاب مقدس را که در مورد آن موضوع بحث anxious، anxiety یا concern می‌کند، حتی بخش‌هایی که خود کلمه در آنها نیامده است، خواهید یافت.

حالا دوباره، شما باید مراقب انتقال کلیت نامشروع بار در اینجا نیز باشید. شما لزوماً نمی‌توانید فرض کنید که هر بخش دیگری در بقیه کتاب مقدس، این موضوع را به همان روشی که نویسنده شما مایل است در اینجا با آن برخورد کند، مورد بحث یا بررسی قرار خواهد داد. شما می‌خواهید هم نقاط پیوستگی و هم نقاط گسستگی را بدانید.

آیا موضوع مورد بحث در این متن دیگر اساساً به همان روشی است که نویسنده شما با آن برخورد می‌کند؟ اگر چنین است، شما پیوستگی و اصل تناسب را دارید و می‌توانید از آن به شیوه‌ای مثبت برای ارائه نوعی

وضوح و غنا به نحوه برخورد با موضوع در متن خود استفاده کنید. اما در واقع، ممکن است به گونه‌ای متفاوت با آن برخورد شود. و اگر در واقع، به گونه‌ای متفاوت با آن برخورد شود، باید این تفاوت را بپذیرید.

و باز هم، می‌توانید از این تفاوت استفاده کنید تا از طریق مقایسه، نحوه‌ی پرداختن به آن مضمون در متن خود را برجسته کنید. در واقع می‌توانید روشن کنید که یعقوب یا متی، اگر آن متن از یعقوب یا متی را تفسیر می‌کنید، چگونه درباره‌ی آن مضمون صحبت می‌کنند و از آن استفاده می‌کنند.

حال، نوع دوم شهادت کتاب مقدس، فراتر از نوع مفهومی که در مورد آن بحث کرده‌ایم، اشاره یا نقل قول از کتاب مقدس است. آیا نویسنده شما در متنی که تفسیر می‌کنید، به متن دیگری از کتاب مقدس اشاره یا ارجاع می‌دهد؟ اگر چنین است، البته، او به وضوح توجه خواننده را به این متن دیگر از کتاب مقدس جلب می‌کند. ما واقعاً نوعی تعهد داریم که به آن متن با عبارت و زمینه اصلی آن نگاه کنیم و دقیقاً بررسی کنیم که چگونه آن متن با عبارت و زمینه اصلی خود، متن ما را که در اینجا به آن متن اشاره یا ارجاع می‌دهد، روشن می‌کند. حال دوباره، ممکن است موردی داشته باشید که نویسنده، نویسنده شما یا نویسنده متن شما، به شیوه‌ای بسیار مثبت به متن دیگری اشاره یا ارجاع می‌دهد.

یعنی اینکه بین آن متن در متن اصلی و متن اصلی و نحوه استفاده نویسنده شما از آن در اینجا، تطابق کامل وجود دارد. اگر چنین است، البته، شما آن نوع چیزها را در متن می‌آورید. به عنوان مثال، بیابید به رومیان ۵، آیات ۱۲ تا ۱۴ نگاه بیندازیم.

رومیان ۵ آیات ۱۲ تا ۱۴. پولس می‌گوید: «بنابراین، همانطور که گناه به وسیله یک انسان وارد جهان شد و به وسیله گناه، مرگ آمد، و به این ترتیب مرگ بر همه انسان‌ها شیوع یافت، زیرا همه گناه کردند.» در واقع گناه قبل از شریعت در جهان وجود داشت، اما در جایی که شریعتی وجود ندارد، گناه محسوب نمی‌شود.

با این حال، مرگ از آدم تا موسی سلطنت می‌کرد، حتی بر کسانی که گناهانشان مانند گناه آدم نبود، که نمونه‌ای از آن کسی بود که قرار بود بیاید. حال، واضح است که پولس توجه خواننده را به پیدایش ۱ تا ۳ شاید به ویژه پیدایش ۳، جلب می‌کند و می‌خواهد خواننده به یاد بیاورد، شاید حتی پیدایش ۳ را با این هدف بررسی کند که از خود پرسد داستان سقوط آدم دقیقاً چگونه آنچه پولس در اینجا در استدلالی که در رومیان آیات ۱۲ تا ۱۴ مطرح می‌کند، می‌گوید را روشن می‌کند. این مستلزم پیوستگی اساسی است ۵

ضمناً، این به آن معنا نیست که پولس لزوماً می‌خواهد خواننده همه چیز را از روایت پاییزی به کار گیرد و آن را در آنچه در فصل ۵ آمده است، تفسیر کند. باز هم، آنچه مورد نیاز است، گفتگویی انتقادی بین رومیان ۵ در متن آن و آنچه در پیدایش ۳ دارید، است تا دقیقاً تشخیص دهد که پولس می‌خواهد خواننده چه جنبه‌هایی از پیدایش ۳ را در تفسیر رومیان ۵ به کار گیرد و چگونه می‌خواهد خواننده آن را در تفسیر رومیان ۵ به کار گیرد. حال بیابید مثال دیگری بزنیم، و البته، آن مثال شامل یک اشاره بود، و مثال دوم نیز شامل یک اشاره خواهد بود. دوم پطرس ۲:۱۵. خب، راستش را بخواهید، فکر می‌کنم بیابید اینجا، با وضوح بیشتری به دوم پطرس ۲ نگاه کنیم. می‌توانیم در مورد ۲:۱۵ صحبت کنیم، اما بیابید به آیه‌ای از فصل ۲ اشاره کنیم که از آیه ۵ شروع می‌شود. اما اگر خدا از دنیای باستان نگذشت، بلکه نوح، منادی عدالت، را به همراه هفت نفر دیگر حفظ کرد، وقتی که طوفانی بر دنیای بی‌دینان آورد، اگر با تبدیل شهرهای سدوم و عموره به خاکستر، آنها را محکوم به تبعیض کرد و آنها را به درس عبرتی برای کسانی که قرار بود بی‌دین باشند تبدیل کرد، و حالا این آیه‌ی اصلی اینجا است، آیه ۷، و اگر لوط عادل را که از هرزگی شیران بسیار پریشان بود، نجات داد، زیرا آن مرد عادل با آنچه در میان آنها می‌دید و می‌شنید، روز به روز با اعمال بی‌شرمانه‌ی آنها در روح عادل خود آزرده خاطر می‌شد، پس خداوند می‌داند که چگونه عادلان را از آزمایش نجات دهد و عادلان را تا روز مجازات در عذاب نگه دارد. البته، در اینجا اشاره‌ای به داستان نجات لوط و خانواده‌اش از سدوم دارید که در سفر پیدایش ۱۹ نقل شده است.

با این حال، در اینجا، شما با نوعی ناهماهنگی قابل توجه بین آنچه در مورد نجات لوط در دوم پطرس و آنچه در پیدایش ۱۹ آمده است، مواجه می‌شوید. دوم پطرس قرار بود بر پارسایی لوط و ارزش این نجات برای لوط تأکید کند. اگر خدا لوط پارسا را نجات داد، از هرزگی شیرین بسیار پریشان بود، زیرا آنچه آن مرد پارسا هنگام زندگی در میان آنها دید و شنید، او را در روح پارسای خود روز به روز از اعمال بی‌شرمانه آنها آزرده خاطر می‌کرد.

اگر روایت فرار لوط از سدوم را در پیدایش ۱۹ بخوانید، از این واقعیت که به هیچ وجه بر پارسایی او تأکید نشده است، شگفت‌زده خواهید شد. در واقع، فرشته یا فرشتگان لوط را نجات دادند، اما فقط با کشیدن او به معنای واقعی کلمه بیرون کشیدن او از شهر، لگد زدن و فریاد زدن. او نمی‌خواست برود.

در پیدایش ۱۹، واقعاً نشانه‌ی کمی وجود دارد که او در روح درستکار خود آزرده خاطر بوده باشد. در واقع پیدایش ۱۹ دیدگاه نسبتاً منفی نسبت به لوط دارد. لوط، در کل روایت ابراهیم، در تضاد با عمویش ابراهیم قرار می‌گیرد و به شیوه‌ای کاملاً منفی با ابراهیم و مواردی از این دست مقایسه می‌شود.

بنابراین، آنچه در اینجا با آن مواجه می‌شوید، نوعی ناپیوستگی بین آنچه در مورد لوط گفته شده و عبارتی است که در دوم پطرس به آن اشاره شده است. بنابراین، تشخیص تفاوت در اینجا و توجه به این نکته مهم است که همین تفاوت می‌تواند آنچه پطرس در اینجا درباره آن صحبت می‌کند را روشن کند. می‌توان گفت که پطرس واقعاً دیدگاه خود را به روایت پیدایش اضافه می‌کند، که واقعاً آن دیدگاه را به عنوان دیدگاهی که برای آنچه یهودا می‌خواهد منتقل کند، بسیار مهم است، برجسته می‌کند.

او این را صرفاً از روایت پیدایش که به آن اشاره می‌کند به ارث نمی‌برد. او در واقع، به نوعی، آن را به روایت پیدایش اضافه می‌کند. مثال دیگری که می‌توانیم ذکر کنیم، واقعاً مربوط به یک نقل قول است، این بار نقل قولی از عهد عتیق، نه صرفاً یک اشاره.

و این را می‌توان در موعظه‌ی پطرس در پنطیکاست در فصل دوم اعمال رسولان، از اعمال رسولان ۲:۱۶ یافت. اما این همان چیزی است که یوئیل نبی گفته است، و سپس از یوئیل ۲:۲۸ تا ۳۲ نقل قول می‌کند. و در روزهای آخر چنین خواهد بود که خدا اعلام می‌کند که من روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت، و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، و جوانان شما رؤیاها خواهند دید، و پیران شما خواب‌ها خواهند دید. بله، و تمام مردان و زنان بنده و کنیزان من در آن روزها، من روح خود را خواهم ریخت، و آنها نبوت خواهند کرد.

و در آسمان بالا شگفتی‌ها و در زمین پایین نشانه‌هایی از خون و آتش و بخار دود ظاهر خواهم ساخت. خورشید به تاریکی و ماه به خون تبدیل خواهد شد، پیش از آنکه روز خداوند، آن روز بزرگ و آشکار فرا رسد. و چنین خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد.

حال، در اینجا شما پیوستگی اساسی با آنچه در یوئیل ۲:۲۸ تا ۳۲ آمده است، دارید. نویسنده از ما دعوت می‌کند که به عقب برگردیم و به آن متن نگاه کنیم و سپس دقیقاً بررسی کنیم که چگونه آن متن، با توجه به متن و زمینه اصلی خود، آنچه را که در اینجا اتفاق می‌افتد روشن می‌کند. چگونه به ما کمک می‌کند تا آمدن روح در روز پنطیکاست را تفسیر کنیم؟ اگرچه در اینجا کمی پیچیده‌تر از آن است زیرا شما همچنین تفاوت‌هایی دارید که ظاهراً لوقا، یا پطرس آنطور که لوقا او را معرفی می‌کند، در روایت یوئیل وارد کرده‌اند.

برای مثال، یوئیل شامل عبارت «خدا اعلام می‌کند» نمی‌شود. در واقع، روایت یوئیل می‌گوید «و پس از این چیزها خواهد بود»، در حالی که در اعمال رسولان ۲ می‌خوانیم «و در روزهای آخر» در یوئیل ۲:۲۸ نیامده

است. پس از این چیزها است، اما اینجا در روزهای آخر است. و پطرس اضافه می‌کند «خدا اعلام می‌کند» که در روایت یوئیل یافت نمی‌شود.

همچنین در آیه ۱۸ ب اضافه می‌کند، و ایشان نبوت خواهند کرد. این عبارت نیز در آنجا یافت نمی‌شود. و در آیه ۱۹، و من در آسمان بالا شگفتی‌ها و در زمین پایین نشانه‌هایی ظاهر خواهم ساخت

در روایت یوئیل، «بالا» و «پایین» وجود ندارد. این را پطرس اینجا اضافه کرده است. بنابراین، شما هم نقاط پیوستگی و هم نقاط گسستگی دارید.

باز هم، نه تنها به نکات پیوستگی با یوئیل ۲:۲۸ تا ۳۲ توجه کنید، بلکه به نکات گسستگی که در آن پطرس همانطور که توسط لوقا ارائه شده است، در واقع عبارت‌بندی آن روایت یوئیل را تغییر داده است، احتمالاً به گونه‌ای که آن را طوری تنظیم کرده است که نشان دهد چگونه در واقع، آنچه یوئیل در ذهن دارد، حتی فراتر از عبارت‌بندی روایت یوئیل، در اینجا به تحقق می‌پیوندد. نوع سوم شهادت کتاب مقدس شامل متون موازی است. البته، این امر به ویژه در مورد تفسیر متون انجیل اهمیت دارد، جایی که شما همان رویداد را در زندگی عیسی یا همان آموزه عیسی دارید که نه تنها در انجیلی که تفسیر می‌کنید، فرض کنید متی را تفسیر می‌کنید، بلکه در مرقس و شاید لوقا و شاید حتی یوحنا نیز یافت می‌شود.

باز هم، توجه به نکات پیوستگی و گسستگی مهم است. یک روایت موازی چه شباهتی به روایت موازی در انجیل شما دارد؟ آیا عناصری در روایت موازی وجود دارد که شما دلیلی برای باور به این داشته باشید که نویسنده متن شما فرض کرده است که خوانندگان اصلی او از آنها آگاه هستند و در تفسیر این متن به کار می‌برند؟ اگر چنین است، شما پیوستگی، مکمل بودن و اصل پس‌زمینه را دارید؛ شما آن را به کار می‌برید. این واقعاً سوال اساسی است.

آیا در این متن موازی، عناصری وجود دارد که شما بر اساس زمینه متن خود و بر اساس احتمال تاریخی، دلیلی برای باور به آنها داشته باشید که نویسنده متن شما فرض کرده است خوانندگان اولیه‌اش از آنها مطلع خواهند بود؟ نه اینکه آنها آن روایت دیگر در آن انجیل را می‌دانستند، بلکه اطلاعاتی را که در آن روایت دیگر، روایت موجود در انجیل دیگر، یافت می‌شود، می‌دانستند. شما دلیلی برای باور به این دارید که نویسنده شما فرض کرده است که خوانندگان آن اطلاعات را می‌دانند و آن را در تفسیر این متن به کار می‌برند. اگر چنین است، آن را وارد کنید.

این شامل دانش فرضی از سوی خواننده متن شما می‌شود. از سوی دیگر، اگر به این سوال پاسخ منفی می‌دهید، باید به تفاوت‌ها، روش‌های متفاوتی که نویسنده یا نویسندگان انجیل دیگر این رویداد را در زندگی عیسی یا این آموزه عیسی ارائه داده‌اند، توجه کنید. توجه داشته باشید که این تفاوت‌ها و خود آن تفاوت می‌تواند دیدگاه منحصر به فرد یا دغدغه‌های منحصر به فرد یا دغدغه‌های خاص مبشر شما را در مورد متن شما برجسته کند.

اینکه روایت‌های دیگر انجیل به این شکل به آن پرداخته‌اند، جزئیات دیگری را نیز شامل می‌شود که نویسنده شما به آنها نپرداخته است. این می‌تواند درک شما از آنچه نویسنده شما در این روایت سعی در رسیدن به آن دارد، روشن‌تر کند، و می‌تواند درک شما را از آنچه نویسنده شما در این روایت سعی در رسیدن به آن دارد دقیق‌تر کند. حال، از نظر پیوستگی، اینکه چگونه یک روایت موازی می‌تواند واقعاً آنچه را که در متنی که شما تفسیر می‌کنید اتفاق می‌افتد، روشن کند، فرض کنید که ما در اینجا متی ۱۰ و ۱۱ را تفسیر می‌کنیم.

، این دستورالعمل عیسی به شاگردانش است وقتی که آنها را به مأموریتشان می‌فرستد. در متی ۱۰:۱۱ می‌خوانیم: «خب، این کمی رمزآلود است. واضح است که ما اساساً این دستورالعمل را درک می‌کنیم، اما دقیقاً نمی‌فهمیم که چرا این مهم است».

او می‌گوید وقتی وارد شهر یا روستایی می‌شوید تا در آن شهر یا روستا خدمت کنید، بفهمید چه کسی در آن شهر یا روستا شایسته است، با او بمانید و او را ترک نکنید. در همان خانه بمانید؛ از خانه‌ای به خانه دیگر نروید. واضح است که این همان چیزی است که او در ذهن دارد.

اما چرا؟ نکته چیست؟ خب، نکته این در واقع توسط روایت موازی در لوقا ۱۰، آیه ۷ روشن می‌شود. در اینجا می‌خوانیم و در همان خانه می‌مانیم و از آنچه فراهم می‌کنند می‌خوریم و می‌نوشیم، زیرا کارگر مستحق مزد خود است. از خانه‌ای به خانه دیگر نروید. از خانه‌ای به خانه دیگر نروید و از آنچه فراهم می‌کنند نخورید و ننوشید.

لوقا، می‌بینی که تشبیه لوقا آن بخش از متی ۱۰ را روشن می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی در یک مکان خاص خدمت می‌کنید، برای پیدا کردن بهترین تخت و صبحانه، بهترین غذا و بهترین محل اقامت، از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان نکنید. این نباید مبنای کاری باشد که انجام می‌دهید و جایی که در هنگام خدمت و موارد مشابه اقامت می‌کنید.

بنابراین، روایت مشابه، آنچه را که به نظر می‌رسد عیسی در متی ۱۰ در ذهن داشته است، روشن می‌کند. اما ممکن است موردی داشته باشید که روایت مشابه کاملاً متفاوت باشد. و همانطور که گفتیم، همین تفاوت می‌تواند همان چیزی باشد که در متن شما در حال رخ دادن است.

من در اینجا به عنوان مثال، یک مورد مشابه را نه از انجیل‌ها، بلکه از کتب تاریخی عهد عتیق ارائه می‌دهم. می‌دانید که به نظر می‌رسد کتاب‌های تواریخ تا حد زیادی بر اساس کتاب‌های سموئیل و پادشاهان به عنوان منبع اصلی نوشته شده‌اند. اگر به دوم سموئیل برویم، به روایت سرشماری داوود در دوم سموئیل ۲۱ برمی‌خوریم.

اول، ما این را خواندیم. در زمان داوود به مدت سه سال قحطی شد و داوود به دنبال روی خداوند گشت و غیره. اما می‌بینید، در واقع من به اول تواریخ فکر می‌کردم.

ما این اول تواریخ ۲۱ را داریم. خب، این هم از این. روایت این موضوع در واقع در دوم سموئیل، در دوم سموئیل ۲۴ آمده است.

بار دیگر خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و داوود را علیه آنها برانگیخت و گفت: «برو و اسرائیل و یهودا را سرشماری کن.» توجه کنید که این خداوند است که داوود را به انجام این سرشماری تحریک می‌کند. «خداوند داوود را علیه آنها برانگیخت و گفت: «برو و اسرائیل و یهودا را سرشماری کن».

در روایت موازی در اول تواریخ ۱:۲۱، می‌خوانیم که شیطان علیه اسرائیل قیام کرد و داوود را به سرشماری اسرائیل تحریک کرد. بنابراین، طبق دوم سموئیل ۲۴، این خداوند بود که داوود را به سرشماری اسرائیل تحریک کرد. طبق اول تواریخ ۲۱، این شیطان بود که داوود را به این کار تحریک کرد.

بین این روایت‌ها تفاوت وجود دارد. البته، چیزی که شما می‌بینید این است که سموئیل این سرشماری را از یک دیدگاه ارائه می‌دهد، در حالی که تواریخ آن را از دیدگاهی تا حدودی متفاوت ارائه می‌دهد. به نظر من خواندن اول تواریخ به دوم سموئیل نامناسب خواهد بود.

این به معنای اجازه دادن به بیان نظر خودِ دوم سموئیل نیست. دیدگاه خودِ دوم سموئیل با این حال، همین تفاوت می‌تواند آن دیدگاه را در دوم سموئیل برجسته کند.

یا اگر در حال تفسیر کتاب اول تواریخ هستید، این تفاوت می‌تواند دیدگاه خاص شما را در مورد سرشماری که در کتاب اول تواریخ دارید، برجسته کند. واعظان اغلب در دام ترکیب یا ادغام روایت‌های موازی با یکدیگر می‌افتند. این واقعاً کار خطرناکی است زیرا مستلزم ایجاد روایت جدیدی است که در هیچ کجا جز در ذهن خود واعظ وجود ندارد.

یادم می‌آید چندی پیش موعظه‌ای در مورد غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در متی ۱۴ شنیدم. واعظ با این جمله شروع کرد که خب، می‌دانید، این داستان غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در یوحنا ۶ نیز یافت می‌شود. یوحنا جزئیات زیادی در مورد غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر ارائه می‌دهد که متی شامل آنها نمی‌شود. بنابراین، ما قرار است متی ۱۴ را با توجه به یوحنا ۶ بفهمیم. این تجزیه و تحلیل غیرانتقادی یوحنا ۶ به متی ۱۴، در واقع، واعظ از این موضوع آگاه نبود، اما کاری که او در واقع انجام می‌داد، ایجاد یک روایت جدید بود که در هیچ کجا جز در ذهن خودش وجود نداشت.

این نه با روایت غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در یوحنا ۶ مطابقت داشت و نه با روایت غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در متی ۱۴، بلکه نوعی تلفیق خود او از آنها بود. این موضوع انواع مشکلات را ایجاد می‌کند. این موضوع مشکلاتی را در رابطه با اعتبار موعظه ایجاد می‌کند، زیرا او در واقع بر اساس متنی غیر از متون رسمی موعظه می‌کرد.

او متنی غیر رسمی خلق کرده بود و این اساس اعلامیه او بود. او واقعاً قادر به شنیدن آنچه متی یا یوحنا در مورد غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر در ذهن داشتند، نبود. حال، البته، ممکن است پرسید، خب، آیا هرگز مناسب نیست که روایات را به گونه‌ای کنار هم قرار دهیم تا بفهمیم که عهد جدید به طور کلی چگونه به این رویداد می‌پردازد؟ البته که همینطور است، اما وقتی این کار را انجام می‌دهید، باید آن را به گونه‌ای انجام دهید که اطمینان حاصل شود که دیدگاه متمایز هر یک از نویسندگان انجیل درک و در نظر گرفته شده است.

حال، فراتر از آن، نوع دیگری از شواهد که در اینجا داریم، مربوط به قالب یا قالب‌های ادبی است. البته، این نوع چیزی است که در بررسی این بخش شناسایی می‌کنیم. ما واقعاً در بخش قبلی در مورد ویژگی این قالب‌های ادبی صحبت کردیم و چیزی در مورد نقش آنها در تفسیر ارائه دادیم.

سال‌ها پیش موعظه‌ای در باب دوازدهم کتاب اعمال رسولان شنیدم که داستان آزادی معجزه‌آسای پطرس از زندان بود، کسی که توسط هیروودیس دستگیر شده بود و قرار بود توسط هیروودیس اعدام شود. موعظه‌ای که شنیدم کاملاً تمثیلی بود.

به ما گفته شد که پطرس، البته، در زندان بود و دستانش در زنجیر بود، در غل و زنجیر. این غل و زنجیر نمایانگر گناه نخستین بود. البته، وقتی فرشته ظاهر شد تا او را آزاد کند، غل و زنجیر از او افتاد.

او از گناه نخستین آزاد شد. البته، به یاد دارید که دو در از زندان درونی به خیابان وجود داشت. به ما گفته شده بود که در اول، نمایانگر عادل‌شمردگی است.

در خودش را باز کرد. این یک متدیست بود که داشت این را موعظه می‌کرد، یک وسلپایی. به ما گفته شد که در دوم نمایانگر کل تقدیس است.

، سپس به یاد می‌آورید که پطرس از زندان به خانه مادر یوحنا مرقس، جایی که کلیسا برای دعا جمع شده بود رفت. این زندگی شاگردی و رشد در فیض در طول زندگی مسیحی بود. به ما گفته شده بود که خانه‌ای که کلیسا در آن جمع می‌شد، خانه مادر یوحنا مرقس که کلیسا در آن جمع می‌شد، نمایانگر بهشت است.

ورود او به آن خانه نمایانگر جلال بود. بنابراین، شما عادل شمردگی، تقدیس کامل، رشد در فیض و جلال را داشتید؛ این دستور در باب دوازدهم اعمال رسولان به همه آنها درود می‌فرستد. حال، چه مشکلی در آن وجود داشت؟ چه مشکلی در آن خطبه وجود داشت؟ این نقض سبک بود.

اگر در قالب، در قالب ادبی، در ژانر تمثیل ریخته می‌شد، شاید اشکالی نداشت، یا حداقل چیزی شبیه به آن می‌توانست کاملاً درست باشد. اما تمثیلی کردن روایت منثور، برخورد با روایت منثور برخلاف ژانری است که نویسنده واقعاً از آن استفاده کرده است. این اهمیت قالب ادبی عمومی را در تفسیر نشان می‌دهد.

همچنین، نوع دیگری از شواهد که گاهی اوقات قابل توجه است، فضای متن، لحن یا فضای متن، در واقع حس متن است. حال، در مورد لحن یا فضا، این موضوع دو جنبه دارد، دو اهمیت. یکی لحن متن است که می‌توان به طور منطقی نتیجه گرفت که باید در لحن تفسیر، از جمله لحن هر موعظه یا تعلیمی که بر اساس آن متن است، منعکس شود.

یکی از بهترین کتاب‌ها هنوز، این کتاب قدیمی است، اما به نظر من یکی از بهترین کتاب‌ها در مورد موعظه، در مورد موعظه کتاب مقدس، کتاب دونالد جی. میلر با عنوان «راه موعظه کتاب مقدس» است. و در آن کتاب او گفته است که ممکن است یک واعظ، مثلاً مفسر، یک متن را از نظر فنی خیلی خوب تفسیر کند، مثلاً معنای اصطلاحات را دنبال کند، زمینه آن را در نظر بگیرد، آن را خیلی خوب تفسیر کند، اما ممکن است در مورد لحن کاملاً نکته را از دست بدهد. او می‌گوید، تصور کنید که یک واعظ مانند او متنی را تفسیر کند که لحن یا فضایی از تشویق، پرورش و تربیت دارد و در مورد آن موعظه‌ای ایراد کند، موعظه‌ای که لحن آن، لحن موعظه یا لحن آموزش، لحنی از قضاوت و سرزنش باشد.

آن متن همان تأثیری را که نویسنده‌ی الهام‌بخش کتاب مقدس در نظر داشته، نخواهد داشت. لحن تفسیر شامل موعظه و تعلیم، باید منعکس‌کننده‌ی لحن متن باشد. اما فراتر از آن، لحن یا فضا می‌تواند در واقع بر معنا، معنای اساسی یا حس اساسی یک متن تأثیر بگذارد.

به خصوص، این مورد، به عنوان مثال، اگر متنی طعنه‌آمیز و واقعاً درگیرکننده داشته باشید، مشاهده می‌شود. لحن طعنه اغلب شامل استفاده‌ی مخرب از زبان است، به طوری که کلمات در واقع در متونی که لحن طعنه‌آمیز دارند، معنای متضادی با تعاریف خود دارند. اجازه دهید مثالی از این موضوع از دوم قرن‌تیان، فصل آیات ۱۹ تا ۲۱ ارائه دهیم. دوم قرن‌تیان ۱۹:۱۲ تا ۲۱، ۱۲.

راستش را بخواهید، فکر می‌کنم می‌خواهم با یک مثال نسبتاً واضح از اول قرن‌تیان ۴:۸ شروع کنم، که شاید کمی واضح باشد. مثال دیگر هم مناسب است، اما اول قرن‌تیان ۴:۸، شما از قبل سیر شده‌اید، ثروتمند شده‌اید، بدون ما پادشاه شده‌اید، و کاش سلطنت می‌کردید تا ما هم با شما در حکومت شریک شویم. به کنایه توجه کنید. این کنایه است.

همچنین توجه کنید، همراه با آن لحن، ما استفاده‌ی مخرب از زبان را تشخیص می‌دهیم. وقتی پولس می‌گوید، شما از قبل پر شده‌اید، منظورش این نیست. منظور او این است که آنها خالی هستند.

آنها فکر می‌کنند که پر هستند، اما در واقع خالی هستند. شما قبلاً ثروتمند شده‌اید. شما اصلاً ثروتمند نیستید.

پولس اینجا می‌گوید که شما فقیر هستید. در واقع، مشکل آنها این است که شما متوجه نیستید که چقدر فقیر هستید. بدون ما، شما پادشاه شده‌اید، و کاش سلطنت می‌کردید تا ما هم در حکومت با شما شریک باشیم.

پولس به این نوع قانون، چه برای جماعت قرن‌تیان و چه برای خودش، علاقه‌ای ندارد. باز هم، نقش لحن یا فضا. نوع دیگری از شواهد، هدف و دیدگاه نویسنده است.

این به زاویه دید مربوط می‌شود، و به ویژه به رابطه بین زاویه دید نویسنده کتاب شما و زاویه دید شخصیت‌هایی که او توصیف می‌کند یا اجازه می‌دهد در کتاب صحبت کنند، مربوط می‌شود. رابطه بین زاویه دید نویسنده شما و زاویه دید سایر صداها، شخصیت‌ها یا سایر صداها در آن کتاب چیست؟ آیا نویسنده با زاویه دید این شخصیت موافق است یا با زاویه دید این شخصیت مخالف؟ حالا، بیایید دوباره چند مثال بزنیم. خوب، بیایید به عنوان مثال، پیترا را در نظر بگیریم.

همین چند لحظه پیش به خطبه پنطیکاست پطرس در باب دوم اعمال رسولان اشاره کردیم، جایی که او از یوئیل نقل قول می‌کند و می‌گوید، این پدیده‌ای که شما اینجا شاهد آن هستید، در واقع تحقق پیشگویی یوئیل نبی است. در روزهای آخر چنین خواهد بود که خدا اعلام می‌کند که روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، جوانان شما رؤیاها خواهند دید، پسران شما خواب‌ها خواهند دید و غیره.

روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت. حال، آیا لوقا، نویسنده الهام گرفته از اعمال رسولان، آیا لوقا با آنچه پطرس در اینجا می‌گوید موافق است یا خیر؟ آیا دیدگاه لوقا با دیدگاه پطرس در نقل این متن از یوئیل مطابقت دارد؟ خوب، پاسخ هم بله و هم خیر است. واضح است که وقتی پطرس این متن را به ظاهر نقل می‌کند، او با پطرس موافق است.

من روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت. اما ما می‌دانیم که وقتی پطرس این را در اعمال رسولان ۲ نقل می‌کند، منظور پطرس از نقل قول از یوئیل، یعنی «من روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت»، در واقع همان چیزی است که یوئیل در ذهن داشت. من روح خود را بر تمام بشر در اسرائیل، بر تمام طبقات جامعه یهودی، نه غیریهودیان، خواهم ریخت.

پطرس در اعمال رسولان ۲، با نقل قول از یوئیل، وقتی گفت «همه بشر» منظور غیریهودیان نبودند. ما این را می‌دانیم، چون پطرس تا فصل دهم اعمال رسولان، در ایمان آوردن کرنلیوس، به این درک نمی‌رسد. و در آن زمان رؤیایی از جانب خدا لازم بود، یادتان هست که آن سفره بزرگ از آسمان نازل شد، رؤیایی از جانب خود خدا لازم بود تا پطرس را به این دنیا بیاورد.

گاهی به قسمتی که اغلب در باب دهم وجود دارد اشاره می‌شود، اگرچه به نظر من، این شامل استفاده بیش از حد از زبان، یعنی تغییر مذهب پطرس می‌شود. مطمئناً شامل نوعی تغییر مذهب الهیاتی پطرس است. پطرس هنوز پیامی دریافت نکرده است.

اما لوقا، وقتی لوقا این را می‌نویسد، وقتی لوقا این را ثبت می‌کند، منظور لوقا از اینکه پطرس می‌گوید روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت، این است که لوقا همه بشر، از جمله غیریهودیان را در نظر دارد. این دیدگاه لوقا در مورد اعمال رسولان ۲:۱۷ است. اما این دیدگاه پطرس در مورد اعمال رسولان ۲:۱۷ نیست. بنابراین، لوقا، در اینجا در این نقل قول از یوئیل ۲:۲۸ در اعمال رسولان ۲ کاملاً با دیدگاه پطرس موافق نیست. خوب می‌توانیم مثال‌های دیگری هم بزنیم، اما به هر حال، این مورد است.

حالا متوجه خواهید شد که تعدادی از این نوع شواهد واقعاً با هم همپوشانی دارند. بسیاری از آنها واقعاً به زمینه مربوط می‌شوند. برای مثال، وقتی صحبت از دیدگاه نویسنده و دیدگاه شخصیت‌هایی که او در کتابش گنجانده است، می‌شود، برای اینکه مشخص شود دیدگاه نویسنده چیست و حتی دیدگاه این شخصیت‌ها چیست، به زمینه برمی‌گردید.

بنابراین این چیزها، این انواع مختلف شواهد، کاملاً از یکدیگر جدا نیستند. همانطور که گفتیم، به ویژه زمینه در بسیاری از این موارد نقش دارد. ضمناً، ما در اینجا نه تنها به دیدگاه نویسنده، بلکه به هدف و دیدگاه نویسنده نیز اشاره کردیم.

هدف نویسنده از گنجاندن دیدگاه‌هایی که با دیدگاه خودش متفاوت است چیست؟ نه تنها اینکه دیدگاه این شخصیت چگونه به دیدگاه نویسنده مرتبط می‌شود، بلکه هدف نویسنده از گنجاندن این دیدگاه دیگر چیست؟ سپس نوع دیگری از شواهد، عامل روانشناختی است. و عامل روانشناختی در واقع دو جنبه دارد. مورد اول مربوط به روانشناسی است، به عبارت دیگر، حالت ذهنی، منظور ما از روانشناسی، حالت ذهنی نویسنده متن شماس است.

وضعیت ذهنی نویسنده متن شما. این می‌تواند در درک یا تفسیر دقیق آنچه نویسنده می‌گوید، بسیار مهم باشد. من فکر می‌کنم یک مثال عالی در اینجا «مرثیه‌ها» باشد.

مراثی توسط کسی نوشته شده است، شاید ارمیا، اما به هر حال توسط کسی نوشته شده است که در حال تجربه‌ی غم‌انگیزترین رویداد قابل تصور بود. ویرانی اورشلیم و معبد و هر آنچه که برایش عزیز بود. و این نویسنده، شاید ارمیا بوده باشد، این نویسنده این نوع استرس، این نوع پریشانی را به خوبی مدیریت نکرد.

این شخصی است که تحت فشار روانی زیادی قرار دارد. پس چگونه چارچوب ذهنی یک نویسنده به ما کمک می‌کند تا آنچه را که او می‌گوید بفهمیم، آنچه را که می‌گوید تفسیر کنیم؟ اما این موضوع نه تنها در مورد نویسنده، بلکه در مورد وضعیت ذهنی شخصیت‌های یک کتاب نیز می‌تواند صادق باشد. فکر می‌کنم یک مثال خوب برای این موضوع، و بیابید به آن نگاه کنیم، این است که شما همیشه باید کتاب مقدس را همراه خود داشته باشید و اول پادشاهان ۱۹: ۱-۸ را باز کنید.

اول پادشاهان ۱۹: ۱-۸. حال، به یاد دارید که این داستانی است، این واقعاً در روایت الیاس یافت می‌شود. و این رویداد، این متن واقعاً درست پس از آنچه در پایان فصل ۱۸ اول پادشاهان آمده است، آمده است.

و این به معنای واقعی کلمه تجربه الیاس بر فراز کوه است. او آنجا، بر فراز کوه کرمل، انبیای بعل را به مسابقه‌ای دعوت کرده است. بعل خدای طوفان بود.

به یاد داشته باشید، او تمام امتیازات فرود آوردن آتش از آسمان و خوردن قربانی را به بعل می‌دهد. این رقابتی بین خدا، خداوند، یهوه و بعل بود. هر کدام که خدا عمل می‌کرد، خدای حقیقی بود و از آن به بعد خدای اسرائیل می‌شد.

همانطور که می‌گویم، او به انبیای بعل و بعل هر امتیازی را داد و به یهوه هر امتیازی را. اما علیرغم این امتیاز این یهوه بود که آتشی از آسمان فرستاد که قربانی را سوزاند، و این بعل نبود. و البته، در پی این، انبیای بعل بیرون آورده و سنگسار می‌شوند، و نام خداوند متعالی می‌شود.

اما در متن بعدی چه چیزی دارید؟ درست از دل این موفقیت بزرگ، قابل‌تصورترین موفقیت ممکن، بیرون آمده است. در ۱:۱۹، می‌خوانیم که اخاب، پادشاه، تمام کارهایی را که ایلیا انجام داده بود و اینکه چگونه همه پیامبران را با شمشیر کشته بود، به ایزابل گفت. سپس ایزابل فرستاده‌ای نزد ایلیا فرستاد و گفت: اگر تا فردا همین موقع، زندگی تو را مانند زندگی یکی از آنها نکنم، خدایان با من چنین و حتی بدتر از آن رفتار کنند.

سپس ترسید و برخاست و برای نجات جان خود به بشریبع که متعلق به یهودا است، رفت و خدمتکارش را آنجا گذاشت. اما خودش یک روز به بیابان رفت و آمد و زیر درخت جارو نشست و درخواست مرگ کرد و گفت: «دیگر بس است، دیگر بس است، ای خداوند، جان مرا بگیر زیرا من از پدرانم بهتر نیستم.» حال، در اینجا متنی داریم که نویسنده عملاً از ما التماس می‌کند، قطعاً ما را ترغیب می‌کند که عامل روانشناختی را در نظر بگیریم.

متن واقعاً این سوال را در گوش ما فریاد می‌زند و فریاد می‌زند: چگونه آخاب از این موفقیت بزرگ، این تجربه قله کوه، به این پریشانی بزرگ و این ترس بزرگ رسیده است که او را حتی به سمت کناره‌گیری از نقش نبوی خود و مرگ سوق می‌دهد؟ چیزی در ذهن الیاس در حال وقوع است و این از نظر دستور کار این متن، در مرکز توجه قرار دارد. حال، واقعاً، ما باید در اینجا مراقب چیزی باشیم که محققان از آن به عنوان مغالطه، روانشناختی یا روانشناسی کردن، تمایل به روانشناسی کردن متن یاد می‌کنند که معمولاً منظور آنها از آن آوردن مسائل روانشناسی، حالت ذهنی، احساسات است. این نوع چیزها در متونی که نویسنده ما را به انجام این کار دعوت نمی‌کند و به روش‌هایی که نویسنده ما را به انجام آن دعوت نمی‌کند، رخ می‌دهد.

این کار اغلب با استفاده از برخی نظریه‌های روانشناسی مدرن در مورد شخصیت‌های کتاب مقدس و موارد مشابه انجام می‌شود، که هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم نویسنده متن ما چنین چیزی را در ذهن داشته است. بنابراین، همیشه مهم است که مشخص کنیم آیا نویسنده متن ما این نوع ملاحظات روانشناختی را تشویق و ترغیب می‌کند یا خیر. البته متنی که من الان نقل کردم، به وضوح این کار را می‌کند.

اما به نظر من، برای مثال، در کلمات مربوط به نابودی در کتاب یوشع، شما شاهد تلاشی بسیار حساب‌شده از سوی نویسنده کتاب یوشع هستید تا خواننده را در رابطه با احساسات و روانشناسی کنعانی‌هایی که در حال نابودی بودند، از خود دور نگه دارد. ما قرار نیست با آنها همذات‌پنداری کنیم. ما قرار نیست تفکر آنها را در حالی که در حال نابودی بودند، در نظر بگیریم.

نویسنده می‌خواهد نوعی فاصله روانی بین خواننده و کنعانی‌هایی که در آنجا در حال نابودی هستند، ایجاد کند. بنابراین، سوال این است که آیا سرنخ‌هایی در متن وجود دارد یا خیر. اغلب این شامل استفاده از نوعی انگیزه یا حالت ذهنی در زبان است که نشان می‌دهد نویسنده می‌خواهد ما به این جنبه‌های روانی فکر کنیم.

نوع دیگری از شواهد، صرف فعل است. البته، باز هم، این همان چیزی است که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. صرف فعل شامل تغییراتی در شکل یک کلمه است که به معنی و اهمیت دستوری آن اشاره می‌کند.

صرف فعل شامل افعال و اسم‌ها و همچنین یونانی و انگلیسی می‌شود. اما در مورد، و در اینجا اساساً فقط چند، مثال از متن انگلیسی ارائه می‌دهم. شما می‌توانید کارهای زیادی با صرف فعل حتی از انگلیسی انجام دهید. اگرچه اگر با زبان اصلی، متن اصلی و غیره کار می‌کنید، می‌توانید کارهای بیشتری با آن انجام دهید.

اما در مورد اسم‌ها، بیابید به متی ۲:۲۰ توجه کنیم. متی ۲:۲۰ در اینجا جالب است. این داستانی از یوسف و خانواده مقدس در مصر است که از آیه ۱۹ شروع می‌شود. اما هنگامی که هیروودیس درگذشت، فرشته خداوند در خواب به یوسف در مصر ظاهر شد و گفت: برخیز، کودک و مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل برو.

زیرا کسانی که به دنبال جان کودک بودند، مرده‌اند. حالا توجه کنید که اسم جمع را اینجا دارید: کسانی که به دنبال جان کودک بودند، مرده‌اند. این واقعاً در متن بسیار تعجب‌آور است زیرا تا این لحظه در فصل دوم متی، تا آنجا که ما می‌دانیم، فقط یک نفر به دنبال جان کودک بوده است و آن هیروودیس است.

چه چیزی پشت آنهاست؟ چگونه استفاده از فعل جمع را توضیح می‌دهید؟ نه اینکه کسی که به دنبال کودک بود مرده است. ضمناً، در مورد زمان مرگ هیروودیس صحبت می‌کند؛ او گفت کسانی که به دنبال جان کودک بودند مردند. پس چگونه باید این جمع را در نظر بگیریم؟ آیا باید فکر کنیم که شاید این جمع، کسانی که به دنبال جان کودک بودند مرده‌اند، نشان می‌دهد که نه تنها هیروودیس، بلکه کاهنان اعظم و کاتبان نیز که هیروودیس قبلاً در فصل دوم در مورد محل تولد مسیح از آنها سوال کرده بود، همدست بوده‌اند، که به نوعی کاهنان اعظم و کاتبان در تلاش برای مرگ عیسی در اینجا، در مرگ نوزادان بیت‌لحم همدست بوده‌اند؟ آیا او شاید به سربازانی فکر می‌کند که به بیت‌لحم فرستاده شدند تا همه کودکان، همه کودکان پسر، دو ساله و کمتر را بکشند، که آنها کسانی هستند که در این جمع گنجانده شده‌اند، کسانی که به دنبال جان کودک بودند مرده‌اند؟ خب، در مورد کاهنان اعظم و کاتبان، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که آنها در تلاش برای کشتن مسیح همدست بوده‌اند، اصلاً هیچ نشانه‌ای از این موضوع وجود ندارد.

و در مورد سربازانی که به بیت‌لحم فرستاده شدند، واضح است که حتی اگر آنها مرده بودند، اصلاً مشکلی وجود نداشت، زیرا مسلماً سربازان دیگری نیز می‌توانستند برای انجام این نوع کار زشت بسیج شوند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که اینطور باشد. ما هنوز با این معما روبرو هستیم: چه چیزی در اینجا در جمع وجود دارد، کسانی که به دنبال جان کودک بودند، مردند؟ خب، پاسخ این سوال در واقع در این واقعیت یافت می‌شود که این عملاً یک نقل قول کلمه به کلمه از خروج ۴:۱۹ است.

فرشته در دامنه‌های کوه سینا بر موسی ظاهر می‌شود. البته پس از آنکه موسی از مصر فرار کرد و گفت: «به مصر برگرد، زیرا، نقل قول می‌کنم، کسانی که قصد جان تو را داشتند، مرده‌اند.» بنابراین، این نشان می‌دهد که این اشاره‌ای به خروج ۴:۱۹ است.

و آنچه متی با استفاده از فعل جمع بیان می‌کند این است که این تجربه در زندگی عیسی، آن تجربه در زندگی موسی را به کمال می‌رساند. اینکه تجربه موسی در آنجا، آنچه را که در اینجا در تجربه خداوندمان اتفاق می‌افتد، پیش‌بینی و اطلاع‌رسانی می‌کند، روشن می‌سازد. خب، ما فقط چند مورد دیگر از این نوع شواهد را برای بررسی داریم، اما اینجا جای خوبی برای توقف است.

فکر می‌کنم خیلی طولانی شد. خب، بیا باید همینجا یک استراحت ویدیویی داشته باشیم.

این دکتر دیوید باور در حال تدریس در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۱۳، تفسیر، مطالعه کلمات و زمینه، اشارات بینامتنی به عهد عتیق است.